

نمایشنامه « بیخشید »

نوشته ی: رضا بهارلو

(۲)

مرد: سلام خانم.

زن: سلام

مرد: شما پفک دوست دارید؟

زن: پفک؟ واسه ش می میرم.

مرد: [پفکی به او می دهد.]

زن: ممنون

مرد: پس می تونم اینجا بشینم؟

زن: برای چی؟

مرد: پفک رو باهم بخوریم.

زن: لطفاً " مزاحم نشید.

مرد: بیخشید!

(۳)

مرد: سلام خانم

زن: سلام

مرد: شما به شعر علاقه دارید؟

زن: من عاشق فروغ ام.

مرد: چه تفاهمی، پس می تونم اینجا بشینم.

زن: برای چی؟

مرد: گفتمان پیرامون اشعار فروغ

زن: گفتمان با شما؟

مرد: ایرادی داره؟

زن: ایراد؟ نمی دونم.

مرد: پس می تونم اینجا بشینم؟

زن: شما خیلی رو دارید

مرد: سپاسگذارم

زن: لطفا " مزاحم نشید.

مرد: ببخشید!

(۴)

مرد: سلام خانم

زن: سلام

مرد: می تونم پیرسم چرا تنهائید؟

زن: نه!

مرد: خُب می پرسم!

زن: ولی من گفتم نه!

مرد: ولی من نشیدم

زن: لطفا " مزاحم نشید.

مرد: ببخشید!

(۵)

مرد: سلام خانم

زن: سلام

مرد: من دوستتون رو دیدم که دنبال جزوه بود؟

زن: خُب آره!

مرد: شما جزوه درس....؟ [به بازیگرزن] به نظر شما اسم درس رو بگیم؟

زن: نه دردرس درست می شه!

مرد: باشه. [مکث] پس یه باردیگه. [دوباره بازی می کند]. شما جزوه درس نقطه چین رو می خواید؟

زن: آره

مرد: من جزوه ی کامل رو دارم.

زن: جدی می گید آقا؟!

مرد: بله

زن: من می تونم یه نسخه از روش بزنم؟

مرد: من قبلاً "یه سری براتون گرفتم.

زن: وای شما چقدر خوبید.

مرد: قابل شما رو نداره [جزوه ای به زن می دهد].

زن: ممنون

مرد: حالا می تونم اینجا بشینم؟

زن: البته! بفرمایید.

مرد: متشکرم [وپیروزمندان می نشیند].

(۶)

مرد: [کاملاً " ناگهانی] راستی شما نامزد دارید؟!

زن: چطور مگه؟!

مرد: ببخشید!

(۷)

مرد: راستی شما نامزد دارید؟!

زن: چطور مگه؟!

مرد: همینطوری

زن: همینطوری که نمی شه

مرد: آخه حلقه تو دستتونه

زن: این [حلقه را نشان می دهد.] برای رد گم کُنیه!

مرد: [شادمان] پس عالیه!

زن: چی عالیه؟

مرد: رد گم کنی که گفتی

زن: ببخشید من متوجه نمی شم.

مرد: خر خودتی

زن: شما چیزی گفتید؟!

مرد: نه!

زن: ببخشید!

(۸)

مرد: شما خوابگاهی هستید؟

زن: بله

مرد: چه بد!

زن: شما چیزی گفتید؟!

مرد: عرض کردم شب تا ساعت چند می تونید بیرون باشید؟

زن: نه

مرد: شب هم می تونید بیرون باشید؟

زن: اگه لازم باشه

مرد: باید فرم پُر کنید؟

زن: اگه لازم باشه

مرد: باید کسی مثل عمویی، خاله ای، عمه ای، پسرخاله ای ضمانت کنه؟

زن: اگه لازم بشه

مرد: عذر می خوام خانم، من می تونم عموی شما بشم؟!

زن: شما چیزی گفتید؟!

مرد: ببخشید!

(۹)

مرد: خوابگاه سوسک داره؟!

زن: زیاد

مرد: موش چی، موشم داره؟!

زن: فراوون

مرد: کلبوک!؟

زن: چی؟

مرد: مارمولک

زن: نیستی که بینی

مرد: بینم امنیت چی؟

زن: شما چی گفتید!؟

مرد: ببخشید!

(۱۰)

زن: ببخشید، شما خوابگاهی هستید؟

مرد: خوابگاهی نه ولی تو خوابگام

زن: چطوری؟

مرد: مهمانم

زن: چرا؟

مرد: چرا چی؟

زن: چرا مهمان؟

مرد: آخه فقط ۴ سال می تونید تو خوابگاه باشید.

زن: مگه شما ورودی چه سالی هستید!؟

مرد: ۷۱

زن: یعنی چند سال!؟

مرد: ۱۲، ۱۱ سال

زن: ببخشید!

(۱۱)

زن: به نظر تو خوابگاه دخترها بهتره یا پسرا؟

مرد: بهتر نیست بگید خوابگاه خواهران یا برادران؟

زن: چه فرقی می کنه؟

مرد: والا هیچی؟

زن: حالا کدومش بهتره؟

مرد: این پرسیدن داره؟ خوابگاه خواهران؟

زن: چرا؟

مرد: چون.... ببخشید!

(۱۲)

مرد: می گم دیگه کسی به خوابگاه شما حمله نکرد؟

زن: متوجه نمی شم

مرد: یعنی شخصی شبانه وارد خوابگاه نشد؟

زن: متوجه نمی شم.

مرد: بابا هیچ پسری از ساختمان تازه ساز کنار خوابگاه به خوابگاه شما هجوم نیاورد؟

زن: نه دیگه، خوابگاه امنیت داره

مرد: ولی هنوز به خوابگاههای ما هجوم می شه!

زن: جدی می گید؟

مرد: آره

زن: چطوری؟

مرد: بوسیله تلفن و موبایل اون هم توسط دخترای بیکار ساعت ۳، ۴، ۵ صبح [به ویلون زن] تقصیر کیه؟ [ویلون زن، زن را نشان می دهد].

زن: ببخشید!

(۱۳)

مرد: می گم شما سیگار که می کشید؟

زن: سیگار؟!

مرد: آره، ایرادی داره؟

زن: نه

مرد: نه یعنی چی؟ داره یا نداره؟

زن: ما دخترا که سیگار نمی کشیم.

مرد: شما خر گیر آوردید؟!

زن: بله؟!

مرد: می تونم سیگار بکشم؟

زن: نه

مرد: پس می کشم؟

زن: خب بکش

مرد: [لجوجانه] نمی کشم.

زن: نکش [سکوتی حکم فرما می شود]. شما ناراحت شدید؟

مرد: زیاد نه!

زن: ببخشید!

(۱۴)

زن: تو خوابگاه شما پسرا سیگار می کشند؟

مرد: این پرسیدن داره؟ تو خوابگاه شما چی؟

زن: چی؟

مرد: کسی سیگار می کشه؟

زن: من که گفتم دخترا اصلا " سیگار نمی کشند.

[مرد ناجور می خندد.]

زن: چرا می خندید؟

مرد: آخه حرفهاتون خنده داره

زن: درست صحبت کنید آقا

مرد: ببخشید!

(۱۵)

مرد: اگه توی خوابگاه سیگار تموم شد، شما چکار می کنید؟

زن: من که گفتم دخترا اصلا " سیگار نمی کشند.

مرد: ببخشید!

(۱۶)

زن: اگه تو خوابگاه شما سیگار تمام شد، چکار می کنید؟

مرد: می ریم برج می خریم.

زن: اگه ماشین نبود؟

مرد: آژانس

زن: اگه آژانس طبق معمول آدرس رو گم کرد؟

مرد: پیاده!

زن: همیشه سیگارهای شما تمام می شه؟

مرد: نه بابا سیگار همه تموم می شه.

زن: اونا چکار می کنن؟

مرد: می رن اتاق ۲۰۷ می گیرن؟

زن: ببخشید!

(۱۷)

زن: به نظر تو بهترین جای دنیا کجاست؟

مرد: دانشگاه خلیج فارس بوشهر

زن: آفرین! حالا اگه گفتی چرا؟

مرد: چون تو خوابگاهاش اصلا " آب قطع نمی شه و.....

زن: برق هم اصلا " قطع نمی شه و.....

مرد: اتاقاش تکنفره س!

زن: بسیار بزرگه!

مرد: آرامش زیاده!

زن: آشپزخونه هاش

مرد: من که می میرم واسه دست شویی هاش

زن: بچه ها شادن!

مرد: اصلاً " افسرده نیستن!

زن: حالا از خود دانشگاه بگیریم؟

مرد: من شروع کنم؟

زن: بفرمایید

مرد: همه جاش آسفالته!

زن: بچه ها مثل ماست درس پاس می کنن!

مرد: همه ش رفاقت!

زن: همه ش صداقت!

مرد: من که دلم لک زده برای دیدن یه دونه سگ!

زن: بیخشید!

(۱۸)

مرد: یه سوال، یه سوال، می گم مگه تو خوابگاه شما آب حوض خالی می کنن؟!

زن: نه، چطور مگه؟

مرد: آخه بعضی از خانمها پاچه هاشون تا اینجاست. [باز دست نشان می دهد].

زن: بیخشید!

(۱۹)

زن: می گم مگه پسرا آرایشگاه نمی رن؟

مرد: چطور مگه؟

زن: آخه بعضی ها موهاشون تا اینجاست. [با دست نشان می دهد].

مرد: بیخشید!

(۲۰)

زن: چرا پسرا درس نمی خونن؟

مرد: مگه شما دخترا می گذارید.

زن: بیخشید!

(۲۱)

مرد: چرا دخترا درس نمی خونن؟

زن: مگه شما پسرایی گذارید.

مرد: بیخشید!

(۲۲)

زن: می گم شما چه وقت با بچه های دواس دعوا می کنید؟

مرد: هر وقت مجبور بشیم.

زن: می زنید یا می خورید؟

مرد: خب معلومه می زنیم!

زن: واسه همین که زیر چشمتون کبود شده؟

مرد: نه این از بی خوابیه

زن: خیلی دردتون می گیره؟

مرد: از چی؟

زن: از کتک ها

مرد: من که گفتم، فقط می زنیم.

زن: [با طعنه] منم باور کردم، پس بیخشید!

(۲۳)

زن: شما چرا با بچه های دواس دعوا می کنید؟

مرد: بیشتر بخاطر شماها

زن: چرا؟

مرد: چون بلانسبت باغیرتیم!

زن: شما مگه ماها رو دوست دارین؟

مرد: [پس از فکر کردن] نُج!

زن: ببخشید!

(۲۴)

زن: می گم شما مگه ماها رو دوست دارید؟

مرد: با اجازه بزرگ ترها بله

زن: ببخشید!

(۲۵)

زن: شما عاشق من هستید؟

مرد: چطور مگه؟

زن: آخه برام جزوه کپی کردین

مرد: اگه اینطوری، پس آقای باقرپور عاشق همه س!

زن: ببخشید!

(۲۶)

زن: شما عاشق من هستید؟

مرد: یه لحظه اجازه بدین [به ویلون زن] شروع کن [قلب خود را می گیرد. تنظیم کار می کنه] مکث [نه اونقدر که شما فکر کنید.

زن: ببخشید!

(۲۷)

مرد: شما عاشق من هستید؟

زن: برو گم شو!

مرد: ببخشید!

(۲۸)

زن: شما موبایل دارید؟

مرد: مگه شما ندارید؟

زن: شارژش تموم شده

مرد: الان لازم دارید؟

زن: آره [مرد گوشی موبایلی به او می دهد.] ممنون

مرد: لطفا " خلاصه صحبت کنید.

زن: ببخشید!

(۲۹)

[موسیقی حاکم است و زن با کسی تلفنی صحبت می کند.]

مرد: شما برای کی زنگ زدید؟

زن: برای شما مهمه؟

مرد: زیاد نه؟

زن: پس با نامزد من صحبت کردم.

مرد: با نامزدت؟ اونم با موبایل من؟

زن: آره

مرد: شما که گفتید نامزد ندارید؟

زن: خُب بگم [مکث] دیگه کاری ندارید؟

مرد: پس چرا بامن حرف زدید؟

زن: ایرادی داشت؟

مرد: نه

زن: پس من رفتم

مرد: پول کپی یادت نره.

زن: ببخشید!

(۳۰)

[زن موبایل را پس می دهد.]

زن: من برای پر کردن وقتم با شما وارد گفتگو شدم، دیگه کاری ندارید؟

مرد: ببخشید!

(۳۱)

مرد: می تونم یه چیزی بگم؟

زن: بگو

مرد: کار منم فقط یه شرط بندی بود.

زن: باکی؟

مرد: با دوستانم

زن: که چی؟

مرد: که ۱۰ دقیقه با شما حرف بزنم، یعنی در واقع مُخ ت رو بخورم.

زن: واقعا " که..

مرد: ببخشید!

(۳۲)

زن: اینا دوستای تو اند؟

مرد: آره، اونها هم که دوستای تو اند

زن: آره

مرد: [با تماشاگر] همه ی این بازی فقط بخاطر این بود که بدونیم، آیا می تونیم کاری انجام بدیم که این بچه

ها واقعا " باهم دوست بشن [رو به زن] یعنی می تونیم؟

زن: نمی دونم

مرد: ببخشید!

زن: ببخشید!

هر دو: ببخشید!

[نور می رود و تمام]

اردیبهشت ماه هزار و سیصد و هشتاد و سه - بوشهر